

تبعیدهای سیاسی از عهد باستان تا دوران معاصر

تبعید یکی از اقداماتی است که حاکمیت مسلط بر جامعه برای مجازات مخالفان یا مرتکبان جرایم در نظر می‌گیرد. به لحاظ لغوی تبعید به معنای دور کردن است...



تبعید یکی از اقداماتی است که حاکمیت مسلط بر جامعه برای مجازات مخالفان یا مرتکبان جرایم در نظر می‌گیرد. به لحاظ لغوی تبعید به معنای دور کردن است.

این شیوه از دوره‌های باستان تاکنون ادامه دارد. در ایران باستان هم نمونه‌هایی از تبعید در منابع یافت می‌شود. برابر با یکی از گزارش‌ها، خسه‌ها، بادشاه ساسان، عده نادم، از مدمه تنسفه، با به سب مخالفت از شه اخراج کرد. در یونان باستان اگر تشخیص داده می‌شد که حضور برخی محل امنیت اجتماعی و شهری است به استناد رای عمومی و بدون این‌که به دادگاه مراجعه شود، به طور موقت از شهر خارج می‌شدند و مجبور به اقامت در یکی از نقاط دورافتاده بودند. در تاریخ اروپا هم آمده است که بریتانیا تعداد زیادی از مخالفان مذهبی و مجرمان را به آمریکا و استرالیا تبعید کرد. این‌گونه مهاجرت‌ها در دوران حاکمیت کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی هم به‌گونه‌های مختلف اعمال می‌شده است. مخالفان سیاسی در شوروی به بهانه مخالفت با عقاید کمونیستی با عنوان اتهامی دشمنان کارگران از دیار خود کوچ می‌کردند و مجبور بودند که در نقطه‌ای دیگر ساکن شوند. گاهی تبعید در قالب کوچ اجباری یک قوم و ملیت یا برای انتقال نیروی کار در قالب سازمان یافته‌ای صورت می‌گرفت. مهاجرت‌های سازمانی یا تبعیدهای اجباری که به شکل گروهی بود با دشواری‌هایی روبه‌رو بود. تبعیدشدگان دسته‌جمعی مجبور بودند با تحمل مرارت‌های فراوان و با دشواری محل سکونت خود را ترک کنند و طی مسیر با بیماری، کم‌آبی، کم‌غذایی و سرما مواجه شوند. در این‌گونه مهاجرت برابر با برخی از آمارها، صدها هزار نفر جان خود را از دست دادند.

در منابع دینی قبل از اسلام هم اشاراتی در مورد تبعید شده که به عنوان نمونه می‌توان به تهدید حضرت لوط به تبعید از سوی قومش، محکوم شدن حضرت شعیب به خارج شدن از شهر، تبعید سامری به دستور حضرت موسی از بین بنی اسرائیل و طراحی نقشه تبعید پیامبر اکرم از سوی قریش اشاره کرد. باوجود تاکید منابع دینی و تصریح شرع و موارد مشخص و مصرح اجرای حکم تبعید، در دوران حاکمیت خلفای اموی و عباسی در بسیاری از مواقع، تبعیدهای صورت گرفته بر مبنای تشخیص مصالح منطبق با دیدگاه‌های نظام خلافت بود. خلفای این دو سلسله وقتی حضور و فعالیت برخی از چهره‌ها و اعتباری را که آنان در بین مردم داشتند، مخالف منافع خود تشخیص می‌دادند، اقدام به کوچاندن اجباری افراد می‌کردند. بسیاری از مخالفان سیاسی خلفا به‌واسطه همین مصلحت‌اندیشی خودخواهانه مجبور به ترک دیار خود شدند و جایی دیگری را به‌عنوان اقامت انتخاب کردند.

نمونه‌های روشن چنین برخوردهایی در مورد ائمه اطهار صورت گرفت. زمانی که هارون الرشید خلیفه عباسی در اوج اقتدار بود دستور دستگیری امام موسی کاظم(ع) را در سال 179 هجری داد. آن امام معصوم به دستور خلیفه عباسی در مدینه دستگیر و به بصره تبعید شد. آن حضرت در هفتم ذی‌حجه همان سال وارد بصره شد و به زندان رفت. امام، مدتی در زندان عیسی بن جعفر، حاکم بصره بود؛ اما وی به هارون نامه‌ای نوشت و درخواست کرد که امام را به فردی دیگر بسپارد، زیرا در تمام این مدت، سندی بر ضد او نیافته است. هارون نیز امام را به بغداد تبعید کرد و از وزیر خود فضل بن ربیع خواست که آن حضرت را به شهادت برساند، اما او نپذیرفت. سرانجام سندی بن شاهک به دستور یحیی بن خالد برمکی، وزیر دربار عباسی و به خواست هارون، امام کاظم(ع) را به شهادت رساند.

در دوره خلافت مامون نیز به نمونه دیگری از تبعید سیاسی برمی‌خوریم. خلیفه عباسی مدعی حمایت از اهل بیت بود و ادعا کرد که باید حق خلافت را به خاندان علوی برگرداند. از این‌رو، با اصرار فراوان پیشنهاد ولیعهدی را به امام رضا(ع) داد. با اجبار مامون و پذیرش درخواست وی از سوی امام هشتم باوجود ناراضی‌تبی، امام رضا مجبور به ترک دیار و مهاجرت به مرو شد. این تبعید ناخواسته گرچه باعث جدایی آن امام همام از همجواری با قبر پیامبر شد و مطابق برخی از روایت‌ها ایشان بر بی‌بازگشت بودن این سفر در مقاطع مختلف اشاره کردند اما در عین حال، اقدام مهم ایشان در جریان سفر و سخنرانی‌های معروفی که در شهرهای مختلف بویژه در نیشابور داشتند باعث آشنایی هر چه بیشتر ایرانیان با معارف اهل بیت بود.

امام جواد(ع) هم با وجود این‌که به اجبار دامادی مامون را پذیرفت اما در دوره خلیفه بعدی یعنی معتصم با سعایت بدخواهان و هراس این خلیفه عباسی از گسترش نفوذ امام، از مدینه به بغداد تبعید شد و در نهایت به دست عمال خلیفه به شهادت رسید.

بغداد آن موقع مرکز خلافت اسلامی بود و خلفای وقت به صورت روزانه فعالیت خاندان اهل بیت و شیعیان آنان را رصد می‌کردند. از این‌رو همواره گزارش‌هایی از نفوذ امام هادی برای خلیفه عباسی می‌فرستادند. در یکی از گزارش‌ها، بریحه عباسی مسئول نظارت بر اقامه نماز در حرم مدینه و مکه نسبت به نظر مثبت مردم این دو منطقه به امام هادی به متوکل هشدار داد. با ارسال نامه‌هایی از این دست، متوکل، امام هادی را به سامرا احضار کرد. امام با اکراه مدینه را به قصد سامرا ترک کرد و تا آن حضرت وارد سامرا شد، برای اهانت به ایشان، مکانی به نام «خان الصعاليك» را که کاروانسرای گدایان و مستمندان بود

به‌عنوان محل اقامت ایشان انتخاب کردند. امام مدتی را در آن محل گذراند و بعد خانه‌ای خرید و تا زمان شهادت تحت نظر بود. این نظارت تا زمان امام عسگری و شهادت ایشان هم ادامه پیدا کرد گرچه با همه تلاش‌های صورت گرفته ارتباط امامان هم‌ام با شیعیان قطع نشد و حضرات ائمه با بهره‌گیری از اقدامات مخفی و ساماندهی به ساختار وکالت و نظام‌نایبان توانستند رهنمودهای لازم را برای اشاعه فرهنگ ناب شیعی و هدایت و توجه شیعیان به امام غایب و منتظر به هواداران بدهند. در تاریخ ایران هم نمونه‌های فراوانی از این دست مهاجرت‌های اجباری می‌توان یافت. یکی از مهم‌ترین این موارد، تبعید میرویس به قندهار در دوره صفویه است.

«میرویس» رئیس قبایل منطقه قندهار بهار 1689 به اصفهان پایتخت آن زمان ایران تبعید شد که یک اشتباه سیاسی بزرگ بود. بی‌تدبیری حاکم قندهار و تبعید میرویس جنگ داخلی ایرانیان را در پی داشت. حکمران اعزامی از اصفهان به قندهار که آشنایی کامل به وضع منطقه و روان‌شناسی مردم محل نداشت «میرویس» را عامل بی‌ثباتی قندهار اعلام کرد و تحت الحفظ روانه اصفهان کرد و وی به دارالحکومه اصفهان تحویل داده شد. حکمران اعزامی از اصفهان به قندهار یک گرجی بود که تازه مسلمان شده بود. نفوذ گرجی‌ها در دربار صفویه یکی از عوامل زوال دولت وقت بود. بیشتر شاهدگان صفوی همسر گرجی در حرمسرای خود داشتند که تحت نفوذ آنان، بستگان‌شان را به مشاغل مهم منصوب می‌کردند، مشاغلی که آن گرجی‌ها شایستگی احراز آن را نداشتند و به علاوه، نسبت به وفاداری‌شان به ایران تردید بود. میرویس در طول اقامت اجباری در اصفهان متوجه این ضعف و مسائل دولتی دیگر شد که در بازگشت به قندهار نافرمانی و جنگ داخلی ایرانیان آغاز شد و افغان‌ها هم از شرایطی که در اواخر حکومت سلسله صفویه ایجاد شده بود نهایت استفاده را بردند.

در دوره مشروطه حجم تبعیدهای صورت گرفته بویژه از نوع سیاسی آن افزایش یافت. در دوران آغازین مشروطیت، محمدعلی شاه که نمی‌خواست تسلیم خواست مشروطه خواهان و مجلس شود، بعد از بمباران و تخریب خانه ملت دستور تبعید بسیاری از چهره‌های سیاسی و مشروطه‌خواه را صادر کرد که به عنوان نمونه می‌توان به تبعید علی‌اکبر دهخدا و آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی اشاره کرد.

شیوه استبداد که محمدعلی شاهی البته با اوج‌گیری دوباره مشروطه طلبان و فتح تهران از سوی مجاهدان، تغییر پیدا کرد. محمدعلی شاه سرنوشت مناسبی پیدا نکرد و با قبول کناره‌گیری از سلطنت به نفع فرزندش احمدشاه مجبور به ترک میهن شد و دوران تبعید خود را در خارج از ایران گذراند.

با روی کار آمدن رضا شاه، روند برخورد با مخالفان سیاسی شدت بیشتری به خود گرفت. شاه جدید به هیچ‌وجه طاقت شنیدن صدای مخالف را نداشت و حکم دستگیری، حبس، تبعید و قتل منتقدان سیاسی خود را صادر کرد. یکی از چهره‌های شاخص سیاسی که در دوره رضا شاه محکوم به تبعید شد آیت‌الله سیدحسن مدرس بود که به منطقه دورافتاده خاش تبعید شد و بعدها مقدمات قتل او فراهم آمد.

در دوران پهلوی دوم هم بویژه بعد از کودتای 28 مرداد و کمی بعد با شکل‌گیری دستگاه مخوف امنیتی این رژیم، بسیار از مخالفان سیاسی به دلیل ابراز عقیده و نظر خود و مخالفت با روند جاری حکومت به تبعید محکوم شدند. با شکل‌گیری نهضت انقلابی مردم ایران از سال 42 به بعد این روند رشد روزافزون پیدا کرد. نمونه بارز این شیوه برخورد در مورد رهبری نهضت، امام خمینی بود که بعد از سخنرانی شدیدالحنی که در واکنش به تصویب قانون کاپیتولاسیون داشتند در سیزدهم آبان 1343 به ترکیه تبعید شدند.

در سیزدهم مهر 1344 رژیم شاه به منظور مقابله با نفوذ امام در بین انقلابیون، ایشان را به نجف اشرف تبعید کرد. این سیاست که از نظر حکومت پهلوی حساب شده بود، با این هدف صورت گرفت که در فضای سنگین علمی و فقهی حوزه نجف، عالمی که از حوزه قم آمده شاید امکانی برای تکاپوی دینی و سیاسی نداشته باشد. این نگاه البته با توجه به جایگاه بلند علمی امام و گرایش طلاب حوزه علمیه نجف به ایشان و شیوه و سلوک امام خمینی در مواجهه با مراجع نجف این تصور را درهم ریخت. تبعید امام به عراق زمینه‌ای برای گسترش اهداف نهضت شد و انقلابیون از طریق انتشار اعلامیه و پیام‌های ضبط شده همراهان نهضت را از آخرین مواضع اتخاذ شده از سوی رهبر انقلاب آگاه می‌کردند.

به تعبیری دیگر بخش اعظم تاریخ انقلاب اسلامی را دوران تبعید امام خمینی از ایران و اقامت ایشان در عراق و فرانسه و اقامت اجباری یاران انقلاب در نقاط مختلف کشور شکل می‌دهد.

فتاح غلامی / گروه تاریخ